

پای صحبت‌های  
دکتر علی  
ذکاوتی قراگوزلو  
**روی  
منزلت  
شغل**

محمود اردو خانی

# معلم



## اشاره

در این بخش از مجله با بزرگان تعلیم و تربیت و استادان حوزه یا دانشگاه هم‌نشین می‌شویم تا بتوانیم راهنمایی‌ها و نظرات آن‌ها را در زمینه‌های مورد نیاز دوره‌ی ابتدایی جویا شویم.

در اولین شماره، با آقای دکتر علی ذکاوتی قراگوزلو، پژوهشگر و دانشیار دانشگاه خوارزمی و مدرس حوزه‌ی علوم تربیتی به گفت‌وگو پرداخته‌ایم. ذکاوتی مجری هفت طرح ملی است، مانند مشارکت معلمان و دبیران (وزارت آموزش و پرورش ۱۳۸۰؛ مقایسه‌ی نظام‌های تربیت معلم ۱۳۸۳، مجری طرح ارزشیابی آموزش ضمن خدمت معلمان. علاوه بر آن‌ها مجری طرح آسیب‌شناسی تربیت دینی و آسیب‌شناسی فرهنگی از نگاه قرآن مجید در چهار مجلد است که پژوهش برگزیده شناخته شد. انجام چندین مأموریت و خدمت داوطلبانه (یا گاه از طرف دانشگاه یا در تشکلهای مجامع یا سازمان‌ها) در قالب کارگاه‌ها و خدمات رایگان مقاله‌نویسی و ویراستاری، داوری کتاب، داوری پژوهش سال و داوری پژوهش بین‌المللی نیز از فعالیت‌های او هستند. ذکاوتی در انجمن ایرانی تعلیم و تربیت انجمن روان‌شناسی اجتماعی ایران، انواع خدمات افتخاری علمی و مشاوره‌های تربیتی نیز داشته است.

هم‌چنین سردبیر مجله علمی - پژوهشی پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت بوده است (از سال ۱۳۸۳).

## ارزیابی شما از

### تأثیرات و روند آموزش علوم تربیتی در آموزش و پرورش در سه دهه‌ی اخیر چیست؟

به نظر من، آموزش و پرورش به قدری مهم است که اگر برای تأمین آن از خارج وام بگیریم، ضرر نکرده‌ایم، چون نتایج آموزش و پرورش، آنی و کوتاه‌مدت میان مدت و بلندمدت است.

بعد از صحبت‌های بنده حتی در سطح وزارت خانه، صحبت‌های مفصلی در مورد اقتصاد آموزش و پرورش شد که خود این بحث یک بخش از ماجراست. بخش دیگر این است که ما همیشه در گیر منابع ناپایدار هستیم که باعث می‌شود نتوانیم برنامه‌ریزی کنیم.

این نظریه‌ای کلاسیک است و بنده این حرف را قبول ندارم که به دلیل ناپایدار بودن منابع نمی‌توانیم برنامه‌ریزی

## کنیم

### باید دید

#### پایدار و ناپایدار

چیست؟ من پایدار و ناپایدار را امری فرهنگی و روانی می‌دانم. یعنی شما در نظر بگیرید ما دوره‌ی تمدنی داشتیم که افراد و حتی نخبه‌ها، شهر و دیار خود را رها می‌کردند و به دنبال علم شهرها را در مسیرهای سخت و خطرناک پشت سر می‌گذاشتند. آن‌ها فقط به دنبال علم بودند، بدون هیچ درآمد و پیشینه‌ای.

به نظرم دو نقطه‌ای اتکا داشتند؛ یکی نیروی درونی خودشان و احتمالاً پیوند درونی‌شان با خدا و دیگری اطمینان به اینکه هر جا بروند جامعه آن‌ها را تنها نمی‌گذارد. یعنی جامعه با اهل علم همراه بود. ای کاش امروز هم این حس را داشته باشیم که وقتی دانشجویان برای تحصیل به شهرهای جدید مهاجرت می‌کنند،

## مردم

### به عنوان

#### پناهگاه، خانه‌ی

خود را به آن‌ها بدهند، نه اینکه خانه‌ی اجاره‌ای هم به سختی گیرشان بیاید. مردم غرب، بعد از جنگ جهانی دوم، نخبه‌های کشورهای دیگر را برای زندگی در خانه‌هایشان پذیرفتند و حتی خیلی مواقع هزینه‌ی زندگی آنان را هم تأمین می‌کردند. این موضوع در خاطرات هزاران نفر از استادان اشاره شده است.

بنابراین، باید ببینیم منابع پایدار برای آموزش و پرورش چیست؟ باید روی منزلت شغل معلمی کار کنیم. مجموعه‌ی آموزش و پرورش و دانشگاه باید کار کنند. مشکلات آموزش و پرورش راه حل‌های دشواری ندارد. این راه حل‌ها گران قیمت هم نیستند. من به عنوان محقق اجتماعی، در این باره چند مطلب را عرض می‌کنم.

## بهبتر

### است به

#### این موضوع قدری

میان رشته‌ای نگاه کنیم. یعنی تربیت را بسته‌ی مشخصی نبینیم، تربیت یک محصول و مانند یک موتور پیچیده است. تربیت مثل میوه‌ای آماده نیست، یک فرایندی است با پیچیدگی. بخش مهم این تربیت در سازمان آموزش و پرورش انجام می‌شود. آموزگار باید راضی باشد. رضایت هم فقط پول نیست، یک شکل خیلی دمدستی آن پول است.

سازمان آموزش و پرورش باید به کارکنان خود احساس رضایت بدهد و هر کس در آن شاغل است، باید احساس رضایت بکند. باید دید رضایت در کجا مخدوش شده است. برای این کار باید دید از کجاها شکایت شده است. شکایت‌ها سر به هزاران است، اما باید آن مواردی را که تکرار شده‌اند،

مثلاً از نحوه‌ی امتحانات، شکایات از درون سازمان و از بیرون سازمان را در نظر گرفت؛ با توجه به فراوانی و اهمیت موضوع می‌توان معیارها را یافت.

**تأثیرگذاری بررسی شکایات‌ها و خروجی آن، از نظر تربیتی چه تأثیری بر دانش‌آموزان و نوع آموزش آن‌ها دارد؟**

باید بعد از بررسی‌ها راه‌حل را پیدا کرد. من می‌گویم، برای درک تأثیر آنی، به‌عنوان مدیر یا معلم، اگر بدانید سیستم عادلانه و با انصافی شما را با دیدی منصفانه می‌بیند، آیا این موضوع در رفتار تان تأثیری نمی‌گذارد؟

آیا آن معلم، در همان روز در کلاس درس خوش‌رفتار و خوش‌برخورد نمی‌شود؟

آیا با راننده تاکسی یا خانواده‌ی خود بهتر رفتار نمی‌کند؟ رابطه‌های انسانی خیلی مهم هستند. معلم باید احساس عدالت و انصاف و ادراک عدالت سازمانی کند. مثلاً بگویم من در جایی هستم که پول در آن زیاد نیست، ولی آدم‌هایی هستند که درد انصاف دارند، درد عدالت دارند. باید از جایی که کار می‌کند حظ درونی و احساس خوبی داشته باشد. این خیلی مهم است.

**نقش همدلی و صمیمیت بین خانواده، دانش‌آموز و معلم در پیشبرد اهداف تربیتی آموزشی چیست؟**

یکی از ایجادکنندگان همدلی سازمان است.

بنده می‌گویم، ما بیاییم کاری کنیم که از درون سازمان همدلی، شادی و رضایت بیشتر بشود. می‌گویم، از درون سازمان هزار شکایت مهم را که تکرار شده‌اند، به

پژوهشکده‌ها پیشنهاد کنیم، البته با توجه به اینکه فرض و سؤال ما ادراک عدالت سازمانی است.

**ساز و کار محتوا را در تعلیم و تربیت دبستانی چگونه می‌بینید؟**

فرض ما براین است که محتوای آموزش و پرورش با ساز و کارهای خوبی اجرا می‌شود.

البته ممکن است مردم روی محتوا هم حرف داشته باشند. مثلاً اینکه در کتاب‌ها مسائلی هست که زندگی را ترجمه نمی‌کنند، زندگی را هدایت نمی‌کنند و بازنمای واقعی و جاری نیستند. اگر چنین است، چه باید بکنیم تا آن را پیدا کنیم!

باید سنجید و دید که محتوا کفایت و تناسب و ارزش اندازه‌ی وزنی را که نظام تا کنون به آن داده است دارد یا نه قابل حذف است! در رابطه با محتوا و ساز و کار باید بدانیم که رسانه یا سازمان آموزش و پرورش ظرف هستند. اگر آن‌ها خوب باشند ولی ما به آن‌ها محتوای بد بدهیم، آیا باز هم خوب کار خواهند کرد؟ همچنین عکس آن، یعنی سازمان آموزش و پرورش ناکارآمد با محتوای خوب چه وضعیتی پیدا می‌کند؟ یک قدم جلوتر چیست؟ سازمان و عنصر اصلی آن آدم‌ها هستند. یعنی شما در هر حال با چیزی به نام انسان روبه‌رو هستید. حالا این انسان کرامت وجودی خود و آزادی خود را قبول دارد و خودش آدم با اخلاقی است و توانایی همدلی دارد. پس دوباره بحث کانونی ما می‌شود آن آدم‌ها. در واقع این ظرف و مظروف یکی است و آن انسان است. یعنی آن تناقض ظاهری، تحلیلی و ابتدایی ظرف و مظروف از بین می‌رود. چون هر دو

در چیزی به نام انسان یگانه می‌شوند. در چیزی به نام تصمیم‌گیری انسان یگانه می‌شوند. یعنی در آخر شما کسی هستید که تصمیم می‌گیرید.

**نقش خانواده و معلم اهل مطالعه و تأثیر آن در آموزش و تربیت دانش‌آموز چیست؟**

قبل از هر چیز باید بدانیم که این یک اخلاق است. اگر من پرسش داشته باشم، اهل مطالعه خواهم شد. چه کسی پرسش دارد؟ آن کسی که برای خودش شأن انسانی قائل است نه شأن مُقلد. من نمی‌دانم را آدم دانا و با شخصیت می‌گوید. آدم خجالتی که از ندانستن خجالت می‌کشد، انسانی قوی نیست. یعنی برای مطالعه کردن باید به درجه‌ای از اخلاق رسید؟

بله، حالا چیزی قوی‌تر از اخلاق، ما سه سطح داریم. یکی رفتار است. مثلاً شما به من می‌گویید وقتی دوست من آمد، چون مشکل جسمی دارد، شما به آن مشکل اشاره‌ای نکنید. می‌گویم چشم و یک ساعت خودم را کنترل می‌کنم. تأثیر رفتاری من یک ساعت است و تمام می‌شود. اما زمانی شما تأثیر اخلاقی روی من می‌گذارید؛ یعنی سطحی قوی‌تر. این سطح چیست؟ این است که من تصحیحی نگرشی در خودم ایجاد می‌کنم و می‌گویم این انسان مشکل جسمی دارد. چرا باید او را کم یا ناچیز و بی‌اهمیت بشمارم. این تأثیر اخلاقی است. و من همیشه سعی می‌کنم که خوب باشم. یک سطح قوی‌تر از این سطح، سطح وجودی است، یعنی به خلقت انسان، انسانیت، و خود حرکت و به زندگی و به زنده بودن - ولو اینکه یک گنجشک بیمار یا چابک باشد - احترام قائل باشم.

یعنی نتوانم به آن توهین کنم. پس نحوه‌ی وجودی تفاوت آن با اخلاق و رفتار یعنی سه لایه از ساده به مشکل را می‌گویم. ممکن است در برخورد با بچه‌ای هفت ساله که جسور یا از سنش عاقل‌تر است و سؤالی دارد، شما به او بگویید حالا صبر کن و بروید برایش دو جلد کتاب بخرید یا معرفی کنید، اما او غروری وجودی داشته باشد. یک شأن وجودی که باعث می‌شود بگوید خودم هم باید انتخاب کنم. اگر کسی چنان باشد که بگوید من خودم انتخاب می‌کنم، او کسی است که می‌رود خودش مطالعه می‌کند. البته این حدنهایی است.

ما می‌توانیم از سطح رفتاری شروع کنیم. یعنی پدر و مادر یا بزرگ‌تری باید باشد که خصوصاً محبوب هم باشد حتی اگر او با کتاب بازی بازی هم بکند، این برای بچه و دانش‌آموز خوب است. خوشبختانه ما الان از نظر مدنی داریم به پرسش می‌رسیم. ما به تمام تلاطم‌ها و مشکلاتی که داشتیم به این حد مدنیت رسیده‌ایم یا داریم می‌رسیم؛ یعنی انسان ایرانی و جوان ایرانی همه دارند این حس را پیدا می‌کنند که پرسش برای آن‌ها مهم می‌شود. چون پرسیدن برای آن‌ها حیثیتی شده است که فکر می‌کنند اگر ندانم، چیزی کم دارم و اگر بدانم آدم‌تر هستم. این هویت انسانی و هویت بسط یافته است.

### نقش تربیتی و آموزشی معلم

در این رابطه را ویژه می‌دانید؟  
بله. نقش معلم مهم است، ما روی ارزشیابی‌ها باید خیلی کار کنیم. رفتارهای آموزگار در کلاس و ارتباطش و اینکه چه چیزی را تشویق کند مهم است. اگر او سؤال را، حتی اگر

بسیار سخت و به‌نظرش بد باشد، تشویق کند، خوب است. بچه‌ها را پرسشگر تربیت کنیم و به آن‌ها غرور بدهیم. شما وقتی بین دو نفر رقابت ایجاد می‌کنید، در واقع هویت آن دو را به شکست می‌کشانید. کسی که در رقابت شکست خورده است، زخمی شده و شخص پیروز هم غروری کاذب به‌دست آورده است. به‌علاوه اینکه اضطراب شکست از دیگری را هم دارد. این‌ها به درد نمی‌خورند. هویت اینجا بیمار می‌شود. این است که در جامعه‌ی ما وقتی شغل فردی آشپز می‌شود، نمی‌خواهد بهترین آشپز دنیا بشود. سعی می‌کند با خواندن دو کلاس درس بشود نگهبان ساختمان و نگهبان هم سعی می‌کند بشود کارمند. این‌ها ریشه‌اش بی‌هویتی و بی‌غروری است. می‌گویند آشپز فلان رستوران معروف خودش را در حد رئیس جمهور فلان کشور می‌داند. و واقعاً هست. اما کدام آشپز ما هست که بگوید در حد وزیر و مدیر کل هستم. فقط دوست دارد آشپز رسمی فلان اداره‌ی کل باشد. یعنی همه چیز برمی‌گردد به طبقه‌بندی مشاغل. مثلاً می‌گوید من بشوم تعمیرکار! ما عظمتی را که شغل تعمیرکاری دارد نمی‌فهمیم.

### غرور مثبت یا نام دیگری برای آن می‌گذارید؟

کرامت انسانی. غرور مثبت خوب است. غرور اگر شیطانی باشد، بد است. مناعت انسانی خوب است.

### نقش سیستم‌های مجازی در رفتار و تربیت و آموزش چیست؟

نگاه کنید دنیای مجازی چه می‌کند. دنیای غیرواقعی را آن قدر جدی می‌کند که از واقعی هم واقعی‌تر می‌شود. ما در

آمارها داریم که خانمی، به دلیل ارتباطات مجازی بسیار، گفته است اول فرزندم را دوست دارم، بعد تبلت و بعد شوهرم را. این مسئله دارد قوی‌تر هم می‌شود. به‌خودی خود چه اشکالاتی دارد؟ یک بُعد آن این است که دنیای شما را وسیع می‌کند، ولی دنیای وسیعی که من نمی‌توانم آن دخالت عاقلانه و آگاهانه و کنش‌گرایانه داشته باشم، به چه درد می‌خورد؟ چون کم‌عمق است و خیلی وقت‌ها ناشناخته و مخدوش، نمی‌دانم طرف من کیست. یک بُعد آن این است که شما راحت و آزاد هستید، اما این آزادی و راحتی آسیب هم می‌رساند. برای اینکه طرفتان را نمی‌شناسید تا حدود مسئولیت‌شناسی او را هم بدانید. نقش آموزگار در این زمینه خیلی مهم است. معلم باید محبوبیت و اعتبار خودش و زیبایی ارتباطش را بالا ببرد تا حداقل دانش‌آموزان در کلاس از این فضا فاصله بگیرند. کافی نیست معلم ما به لحاظ اخلاقی و رفتاری معلم باشد، او باید اصالتاً معلم باشد. ما در گزینش‌ها حداکثر رفتارها را می‌سنجیم که خیلی وقت‌ها منفی است، یعنی وقتی این معلم سر کلاس می‌رود، یک آدم دیگر است و مانند ربات است و نمی‌تواند ارتباط انسانی لازم را ایجاد کند، از دانش‌آموز جداسازی. ما باید تکلیفمان را با معلمان روشن کنیم. معلمی باید یک نشانه و برند معتبر و قابل بالیدن باشد. خیزش و شوق وجودی باید در معلم ایجاد شود. همواره باید از ترین‌ها بگوییم. باید بهترین مهربان‌ترین، خوش‌رفتارترین و تمیزترین باشیم و بخواهیم. در این صورت، بهترین مجلس دنیا و بهترین معلمان دنیا را خواهیم خواست و خواهیم داشت.